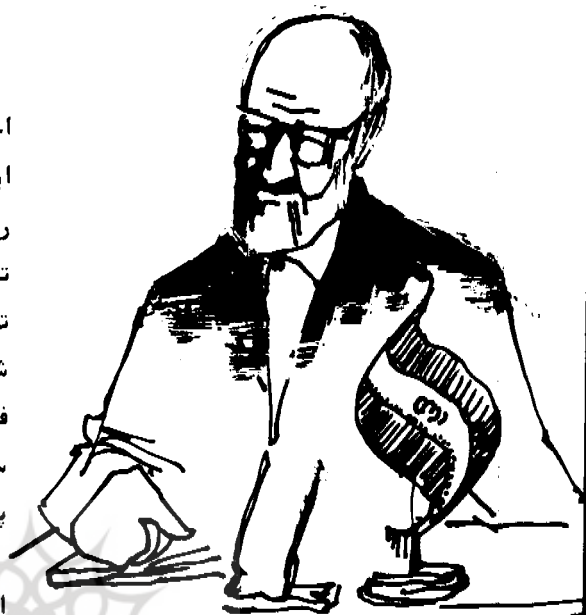




مدیران رابط بین مدرسه و خانواده و اجتماع هستند. بزرگترین وظیفه آنان ایجاد تشکیلات است، تشکیلات به منظور رسیدن به هدف‌های تعلیم و تربیت. تشکیلات به منظور استفاده از اجتماع برای تربیت افراد اجتماع، تشکیلات به منظور شرکت دادن پدران و مادران در تربیت فرزندان خود. تشکیلات به منظور هماهنگ ساختن تدریس معلمان. تشکیلات به منظور پرورش شخصیت دانش‌آموزان.

پس مدیر خوب از یک طرف با امور اداری مواجه است و از طرف دیگر با امور فنی و تحصیلی و در هر دو مورد با نوع انسان، انسانهای جوان تراز خود، انسانهای مسن تراز خود، افراد هم جنس خود و افراد مخالف جنس خود، انسانهای با دانش تراز خود، انسانهای کم دانش تراز خود، خلاصه با انسانهای مختلف روبروست. بعبارت دیگر بزرگترین هنر مدیران پی بردن به اختلافات موجود بین افرادی است که با او در تماس هستند. تنها پی بردن به اختلافات فردی کافی نیست بلکه یک نفر مدیر باید از هر فرد و خانواده و انجمن به منظور رسیدن به هدفهای تعلیم و تربیت جامعه خود و پرورش شاگردان و همکاری معلمان و والدین استفاده بکند.

مدیران آموزگاهها و اجرای
اصول آموزش و پرورش

چگونه می‌توان روابط انسانی را برپایه استواری بنا کرد؟

چنین اطلاعاتی مدیر را عوض می‌کند شخصیت او را بالا می‌برد زیرا مایه‌کار را دارد و می‌داند چگونه از آن استفاده کند. چگونه به زبان هرکس صحبت کند، می‌داند که چگونه محرک ایجاد کند، چگونه مسایل اجتماعی و فردی را حل نماید و خلاصه چگونه بجای اینکه دستور دهد رهبری افراد را قبول کند. درمیان افراد باشد درضمن سندیت و اعتبار خود را حفظ کند و از نیروی همه به منظور رسیدن به هدفهای مدرسه استفاده کند.

به عبارت دیگر نخستین وظیفه مدیر این است که شخصیت افراد را بشناسد و قدر و ارزش آنان را درک کند و به زبان دیگر از اصل فردیت درکارهای خود استفاده کند. دو دیگر آنکه رهبر باید از نفوذ شخصی از صلاحیت و اعتبار و سندیت خود به منظور تغییر در رفتار و روش افراد استفاده کند.

پس منظور از رهبری این است که مردم را بکار کردن با یکدیگر برای نیل بیک مقصود مشترک تشویق کنند. یک نفر مدیر پیوسته می‌کوشد که از نیروهای جامعه و خانه و مدرسه برای رسیدن به هدفهای مشترک تعلیم و تربیت استفاده کند.

بنابراین از انجمنهای اجتماعی، از گروههای مناسب اجتماعی، از شرکت دادن افراد در فعالیتهای مدرسه باید استفاده کند.

بدون تردید علم به احوال جوانان مردم‌شناسی و سرانجام جامعه‌شناسی تربیتی می‌تواند مورد استفاده مدیران قرار گیرد. پس برای نیل به هدف دستگاه و سازمان مدیر باید مردم‌شناس باشد و لازمه مدیر شدن شناختن مردمی است که مدیر با آنان سروکار دارد. حال ببینیم چگونه می‌توان مردم را شناخت و طبقه شناختن شخصیت افراد چگونه است.

شخصیت یک فرد برآیند نیروی طبیعی و نیروی تمدنی اوست. بنابراین در شناسائی مردم مدیر یا رهبر باید دو اصل را که پایه فردیت افراد است رعایت کند و اطلاعات لازم را درباره امور جسمی، امور مربوط به خانواده، امور مربوط به تحصیل امور مربوط به زندگی شغلی، امور مربوط به مشغولیات و کارهای آزاد درمواقع بیکاری امور مربوط به محیط کار، امور مربوط به خوی و خصلت و صفات هرکس و سرانجام امور مربوط به دسته‌ای که خانواده و یا فرد از آن گروه می‌باشد جمع‌آوری کند.

گردآوری این اطلاعات نباید ازطریق مشاهده ذهنی باشد بلکه باید بوسیله پرسش‌نامه بنابر روش تحقیق علمی ازطریق عینی بدست آید که اعتبار داشته باشد.

برای رسیدن به این مقصود باید
علاقه مشترکی ایجاد کند که همه را محرک
واقع شود. به عبارت دیگر تنها مدیر
می تواند گروه را به وحدت هدف که منتج به
نتیجه مفید و همگانی می شود پایبند نگاه دارد.
پس به منظور این گونه رهبری و استفاده از
اصل اجتماع به جهت بوجود آوردن روح
گروهی، مدیر باید از روانشناسی جامعه
باخبر باشد. او باید متوجه وضع افکار و
قوانین و رسوم و عادات عامه افراد گروه
گردد. از ارزشهای افراد گروه باخبر باشد.
در درسته بندی از اینگونه معلومات استفاده
کند تا افراد بهتر بتوانند سخن یکدیگر را
درک کنند و باهم همراهی نمایند و همکاری
کنند و رفته رفته به پیشرفت خود و تربیت
کودکان کمک کنند.

هر فرد که وارد سازمان مدرسه و یا
سازمانهای وابسته به مدرسه می شود باید
مورد توجه قرار گیرد. مدیر باید بداند که
هر قدر شخص تازه وارد علاقه مند به آن
سازمان باشد معذالک احساس ناراحتی
می کند. این شخص خواه وارد یک مدرسه
تازه شود و خواه وارد موسسه جدیدی شود
در ابتدا احساس ناآشنائی می کند و احساس
می کند که از طرز کار آن محیط بی خبر است
مدیر با تجربه می کوشد که به وسایلی فرد
تازه وارد را اجتماعی کند. او را به محیط
آشنا سازد. به عبارت دیگر از اصل اجتماع به
نفع تربیت استفاده کند.

در نتیجه اجرای این اصل رهبر
نیروهای افراد را به طریقی که فواید هماهنگی
رضایت بخشی داشته باشد ترکیب می کند
چه هماهنگی ایجاد کننده نیروی تازه است.
بدین وسیله نیروی حیاتی مورد استفاده
قرار می گیرد و درجات بالاتری از موفقیت
بدست می آید. موافقت جای مخالفت را
می گیرد و امور مثبت جانشین امور منفی
می گردد. نشاط و حرارت جانشین دل سردی
و بی اعتنائی تبدیل به اطمینان می شود.
در نتیجه تغییر در رفتار مردم ماهیت
رهبری را تشکیل می دهد.

برای اینکه این امور تحقق پذیرد و
مردم نیروهای خود را در خدمت مدرسه
بکار برند، برای اینکه از انجمنهای خانه و
مدرسه و محل استفاده لازم بشود مدیر یا
رهبر باید فرصت فعالیت گروهی ایجاد کند.
او باید وضعی ایجاد کند که افراد بتوانند
تجارب خود را با یکدیگر مبادله کنند
موقعیتی فراهم سازد که بتوانند بیکدیگر
استفاده برسانند و رویهم وسایلی بوجود
آورد که شاگردان سیر تکاملی کنند.

لازمه فراهم کردن فرصت و استفاده از
اصل آزادی این است که رهبر یا مدیر
سازمانهای مفید بوجود آورد. به عبارت دیگر
وظایف اداری خود را اینگونه انجام دهد.
و در این مورد باید از علم تقسیم کار باخبر
باشد.

مدیر در سازمانی باید به نکات زیر توجه کند

۵ - راهنمایی و دستورهای کلی را به افراد مسئول بدهد و کوشش همه را متوجه هدف اصلی دستگاه مدرسه کند .

۶ - اگر تغییری در روش کار پیدا میشود فوری آنان را باخبر سازد .

با توجه به سازمان مورد نیاز یک نفر می تواند فرصت فعالیت گروهی برای شاگردان برای معلمان ، برای پدران و مادران و حتی برای افراد ذی نفع محل و جامعه فراهم کند و از اصل فعالیت به منظور رسیدن به هدف تربیتی استفاده کند .

۱ - مدیر باید نقشه و طرحی به منظور هدف معینی تنظیم کند .

۲ - خط مشی و راههای رسیدن به آن هدف را معین سازد .

۳ - فعالیتهای همکاران را منظم کند و آنان را به تغییرات امور آشنا سازد .

۴ - دایره اختیارات افراد را مشخص



نقل از کتاب "مقالات و سخنرانیهای تربیتی و فلسفی" نوشته دکتر رضا آراسته

سازد و بر نتیجه کار آنان نظارت کند .